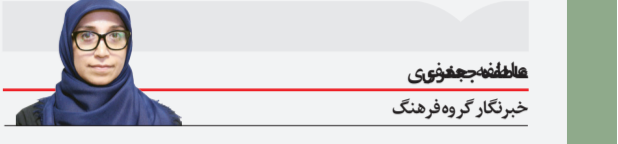


فرهنگ

ایده تولید و پخش «مهمونی» و «کلاه قرمزی» در تلویزیون بازی برد- برد برای مخاطب و شخصیت‌های محبوب آنهاست

بازگشت به خانه



خیرنگار گروه‌فرهنگ

طبی چند روز گذشته، نامه‌ای در فضای مجازی از طرف اداره بازگانی سازمان صداوسیما دست‌به‌دست می‌چرخد و نشان از پخش فصل سوم برنامه «مهمونی» ایرج طهماسب از شبکه کسل دارد. در این نامه که با امضای حامد بابایی، سرپرست اداره کل بازگانی سازمان صداوسیما در برخی رسانه‌ها منتشر شده، این گونه قید شده که شبکه نسیم اعلام کرده فصل جدید سریال مهمونی با هنرمندان ایرج طهماسب و شخصیت‌های عروسکی در نوروز ۱۴۰۲ به روی آنتن این شبکه خواهد رفت. در ادامه این نامه که مخاطب آن صاحبان کابل، خدمات، مدیرعاملان شرکت‌ها و کانون‌های تبلیغاتی است، برای پخش آهنگی در برنامه مهمونی و پخش از شبکه نسیم، دعوت شده است. نامه درحقیقت فراخوان مزایده به شمار می‌رود و حتی تاریخ باز شدن پاکت‌های اعلام قیمت هم در آن آمده است.

پیگیری رسانه‌ها از مدیران شبکه نسیم به اینکه در مورد این موضوع اطلاعاتی ندارند ختم شد و یک رسانه هم از گفت‌وگو با ایرج طهماسب خبر داد و محتوای این گفت‌وگو را این‌طور روایت می‌کند که با ایرج طهماسب، کارگردان و مجری برنامه مهمونی تماس گرفتیم ولی برخلاف مدیر شبکه نسیم، طهماسب نه تنها خبر از تکمیل نکرد بلکه با یک تأیید ضمنی به این بسنده کرد: «مسیر کهنه، همه چیز به خودی خود معلوم خواهد شد.» مهمونی مجموعه‌ای است به نویسندگی، کارگردانی و مجری‌گری ایرج طهماسب که از شبکه نمایش خانگی فیلمو و نماوا پخش می‌شود. فصل اول این مجموعه از نوروز ۱۴۰۱ در رسانه شبکه خانگی نماوا پخش شد و فصل دوم این مجموعه از نوروز

قصه یک رفاقت ۵۰ ساله

مریم فضائی

خیرنگار

شایعه کرده بودند که حمید جلیلی با ایرج طهماسب کدورت دارد و به خاطر همین است که در پروژه عروسکی «مهمونی» حضور ندارد. اما این واقعیت‌ناداشت و حجت‌تولکی، مشاور طهماسب در مجموعه نمایشی مهمونی با رد این شایعات گفت: «جلیلی و طهماسب از رفاقت قدیمی هستند و جلیلی، هم سر تمرین و هم سر فیلمبرداری این کار آمده است.»
تولکی راست می‌گفت، گویا جلیلی مدتی است که دیگر حوصله کار کردن ندارد وقتی هم خیرنگاران از مرضیه برومند درباره علت تک‌کاری جلیلی و سرپرست «کلاه‌قرمزی» سوال کردند، این گونه پاسخ داد: «شکل کلاه‌قرمزی بیرونی نیست. حمید جلیلی روحیاتش اجازه نمی‌دهد دیگر کار کند. خوشبختانه ایرج طهماسب کار می‌کند و امیدوارم کاری را هم انجام دهد که یک مقداری نمایشی‌تر باشد و بتواند جای خالی کلاه‌قرمزی را پر کند.» درست است که جلیلی کم‌حوصله شده اما هنوز پای رفاقتش مانده است. می‌گویند به پشت‌صحنه مجموعه عروسکی مهمونی می‌رود و ایده‌هایی برای ساخت و پرداخت کاراکترهای عروسکی داده است. اسمش در تیتراژ نبود اما انگار شرط رفاقت این بود که طهماسب را تنها نگذارد. جایی در اینستاگرام، عکسی از جلیلی منتشر شده بود و طهماسب زیر آن عکس کامنت گذاشته بود: «جان من است او… کامنتی که با واکنش کاربرانی مواجه شد که از رفاقت این دو نفر خبر داشتند. اما قصه این رفاقت قدیمی از کجا شروع شد.

قبلش را نمی‌دانیم اما احتمالاً رفاقتی توانست خودش را به مردم معرفی کند، از هم‌دوره‌ای هایشان از کانون پرورش فکری کودکانونوجوان شروع شده است. جلیلی در این باره گفته است: در سال ۱۳۵۰ کلاس‌های تئاتر و فیلمسازی کانون پرورش فکری کودکان راه افتاد. من و طهماسب و خام‌معتقدآریا به همراه عده زیادی از دوستان مثل آقایان اسعدیان، طالبی، علیقلی، حسدوست و دیگران را رزمینه‌های مختلف فعالیت می‌کردیم. یک گروه بسیار بزرگ بودیم که عده‌ای سراغ کارهای دیگر رفتند. عده‌ای خارج از کشور رفتند و یک عده نوع دیگری کار کردند که امکان همکاری با آنها پیش نیامد شاید من و طهماسب به این دلیل که کار عروسکی و تئاتر می‌کردیم با هم ماندم.» یکی از کارهای مشهوری که این دو با هم حضور داشتند، نمایش عروسکی «مدرسه موش‌ها» است. مدرسه موش‌ها که بخشی از یک جنگ ۱۰۱۰ قسمتی بود تا بچه‌ها تشویق به مدرسه رفتن کند، درنهایت بعد از استقبال زیاد مردم، ۱۰۴ قسمت دیگر ساخته شد. در سال ۱۳۶۴ در وسط مهره جنگ، فیلم سینمایی شهر موش‌ها پخش شد. دو کاراکتر دوست‌داشتنی آن که کیل و دم‌پارک بودند با عروسک‌گردانی و صدای ایرج طهماسب و حمید جلیلی به یادگار مانده است. یکی دیگر از آثار مشهور این دو هنرمند، فیلم سینمایی کلاه‌قرمزی و پسر خاله است. فیلمی که سال

سخشینه ۷ شهریور۱۳۰۲ شماره ۳۲۸

۱۲

ادامه از صفحه ۱۲

سخشینه ۷ شهریور۱۳۰۲ شماره ۳۲۸

۱۳

برداشت‌های کودکانه و عجیب عروسک‌ها گیر می‌افتد. تماشااش

صوری آقای مجری، آرامشی به مخاطبان برنامه می‌دهد که در پناه سنت داشتند. آرامشی ملیح به‌تمام تمام آن بزنجی‌هایی که در زندگی درهم تنیده گذشتگان وجود داشت. صمیمیتی که در فضولی‌ها بود، صداقتی که در جر و بحث‌ها بود، لافقتی که در تعارفات و رسوم به‌ظاهر دست‌پاگیر وجود داشت و عشقی که در هوای بین آدم‌ها جریان داشت.

آقای مجری و مجموعه کلاه‌قرمزی، از آخرین بقایای کار کودک با این کیفیت قابل توجه در ایران بود. هم نوستالژیک بود و هم شدیداً به‌روز. کمدی مفرح و بانمک اما مودبانه را هم می‌شد در همین مجموعه دید. بازه سنی مخاطبان این مجموعه بین ۴۰ تا ۵۰سال گسترده بود و گاهی می‌شد افرادی با سنین بسیار بالاتر را بین تماشاگران و هواداران آن رصد کرد. همه اینها اما مانع نشد که صحبت‌هایی راجع‌به‌حذف این برنامه از آنتن تلویزیون‌بارها به میان نیاید و روح و روان مخاطبانشان را آزرده نکند. در نوروز چند سال پیش که یکبار حرف از حذف کلاه قرمزی از کنداکتور پخش نوروز به میان آمده بود، یک نویسنه در فضای مجازی به‌شدت بازپرسید و محبوب شد و حتی به کاتال‌های نگارمی و فضای اینستاگرام هم رسید. کسی نوشته بود با پول یک قسمت از «معمای شاه»، می‌شود تا باید کلاه‌قرمزی را ادامه داد. البته هر چیز جای خود دارد اما مدیریت صداوسیما به‌پناهه لغو تولید و پخش کلاه‌قرمزی را برآورد مالی تهیه‌کننده‌اش عنوان کرده بود، به این توجه نداشت که حرفه ایجاد چه دوقلبی‌نامبارکی را بین برنامه‌های خودش در ذهن مخاطبان زده است.

اختلال در ارتباط عاطفی صداوسیما و مخاطبانش

بالاخره اتفاقی که معلوم بود خیلی‌ها را داخ‌لور می‌کند رخ داد و کلاه‌قرمزی از تلویزیون حذف شد. مردم حاضر بودند تولید این مجموعه به هر قیمتی ادامه پیدا کند و انتقال می‌کشیدند همان‌طور که روند تحولات جامعه ناتمام است، در هر دوره جدید و هر فصل‌نوی، با تپ‌ها و عروسک‌های جدیدی که بر این تحولات دلالت داشتند، روم‌رو می‌شوند. حتی از آنجا که کلاه‌قرمزی کم و بیش جایگاه یکی از صادپیشه‌هایش ساخته، از یک شخصیت قالبی در جامعه ما وام گرفته و آن عروسک، مدت‌ها قبل از اینکه برای اولین‌بار جلوی دوربین بیاید، برای رسیدن به این قالب آماده شده و پرورش داده شده است. مجموعه کلاه‌قرمزی یک کار ملی بود و با وجود همه ظاهری با ادعا و نشاط‌آورش، عمق بالایی در به کارگیری کنایه‌های اجتماعی و روان‌شناختی داشت. میزانسن سکاسن پایانی هر قسمت از کلاه‌قرمزی که در آن تعداد زیادی از عروسک‌ها حضور داشتند و آقای مجری سعی می‌کرد با قصه گفتن آنها را بخواباند، شیرین‌ترین تجربه‌های جمعی ما را تداعی می‌کرد. تجربه‌هایی که حالا به تلخی حس می‌کنیم زندگی شهری پر از رقابت و اضطراب و نسبت مردم و رسانه ملی را در سست‌ترین حالتش قرار نمی‌دهد؟ مدیران تلویزیون برای هر کدام از مواردی که کسی را کنار می‌گذاشتند، دلیل جداگانه‌ای می‌تراشیدند درحالی‌که سوازی پاسخ‌های در آستین هواداران برای کتکت‌این‌بپانه‌تراشی‌ها، با یک نگاه کلی به مجموعه این اتفاقات می‌شود گفت مدیریت خوب چیزی نیست جز آنچه انگار مدیران سازمان مطلقاً بلدش نبودند. نمی‌شود باور کرد همه این افراد بد بودند و غیرقابل مدیریت و در تمام موارد حتی به جانب مدیرانی است که باعث طرد

فرهنگ

درباره بازگشت ایرج طهماسب به تلویزیون

جادوگر شهر عروسک‌ها

کرد که به لحاظ سیاسی در نقطه کاملاً متناقضی با آن مجری تابلودار سیاسی تعریف می‌شوند اما برنوش‌تاشان در تلویزیون همین بود. یک خطای مشترک هم که از همه این آدم‌ها سرزده باشد وجود ندارد. هیچ دلیل مستقیم و صریحی برای اینکه کلیت این وضع را بشود در آن تحلیل کرد وجود ندارد جز رقابت‌هایی در درون مجموعه صداوسیما و فقدان یک مدیریت کلنگر برای رتق و فتق امور مربوط به چنین رقابت‌هایی. مدت و روشن‌ناوشته اما شناخته‌شده‌ای بین کتشرگان چنین رقابت‌هایی جای افتاده و آن این است که هر قدر موضع‌گیری‌ها را دیکال‌تر و تندتر باشد، به صاحبانش ضریب و قدرت نفوذ بیشتری می‌دهد. همین شده که اگر در بیرون سازمان، مثلاً سینما یا فضای رسانه‌ای، رست‌های رایا کارانه روشنفکری باب شده، در درون سازمان رست‌های رایا کارانه تند و افراطی به‌عنوان ابزار برای این کسب قدرت باب شوند و وقتی سینه‌ها در آنجا به رقابت این نشان می‌داد ایرج طهماسب تمام‌شدنی است اما درمورد تلویزیون ایران با این شیوه مدیریت، نمی‌شد به‌راحتی چنین قضاوتی کرد. برنامه مهمونی هم مثل کلاه‌قرمزی یک اثر ملی بود و بوده‌ام. مثلاً همین آقای مجری و برنامه کلاه‌قرمزی، سواری مثل ایرج طهماسب نشان می‌داد که قصد و نیت عده‌ای در مجموعه صداوسیما حفظ داشته‌های مجموعه نیست و اگر در موارد دیگر، رفتارهای سیاسی یا مسائلی مثل این پنهان شد، چندان این توان این پنهان‌ها را واقعی دانست. جنگ قدرت در درون یک مجموعه بیشتر از هر چیزی به منافع کلان خود آن مجموعه صدمه می‌زند. همان‌قدر که با ناگهی‌دورما به تاریخ می‌شود فهمید جنگ قدرت بین احزاب و جناح‌های سیاسی همیشه به منافع ملی کشور صدمه زده، داخل یک مجموعه هم چنین است. افراد در چنین موقعیتی به منفعت خودشان و فرقه خودشان فکر می‌کنند و هر رفتاری را بر همین اساس انجام می‌دهند نه براساس منافع کلان آن مجموعه. این باعث می‌شود غیر از رفتارهای تندی که گاه و بی‌گاه از افراد دیده می‌شود، در موارد متعددی که لازم است حرکتی صورت بگیرد، بدهد، نقدی جایب که منفعت کلان مجموعه سکوت و صبر است، می‌چند و می‌گفتند چایی که این منفعت در عاملیت و قابلیت و قاطعیت است، ساکت می‌مانند. آیا وقتی هر گروه و دسته‌ای به منفعت خودش می‌اندیشد، ممکن است که یک ایده کلام برای اداره مجموعه شکل بگیرد؟ هرگز. مشکل اصلی صداوسیما عدم‌وجود یک ایده کلان و مرکزی برای آن است. ایده‌ای که فارغ از دوره این یا آن مدیر و زمان حضور یا افول فلان ستاره‌روی آنتن، برای همیشه جریان داشته باشد. در شرایط جنگ فرقه‌ای و مدیریت پخش، چنین ایده‌ای امکان شکل‌گیری و اجرا ندارد. به ایرج طهماسب نگاه کنیم و سال‌های حضورش روی آنتن تلویزیون، او صاحب یک ایده کلان و فرآور بود که بر فراز دوره‌های مختلف اجتماعی و مقاطع متعدد مدیریتی در صداوسیما این ایده را حفظ کرد و بسط و گسترش داد. انگار کار کلان دنیا برعکس شده به طرفه اولی، این مدیریت یک مجموعه است که مقدم بر عوامل و برنامه‌سازان، باید صاحب ایده‌ای باشد، نه بالعکس.



ادامه در صفحه ۱۳